

## نگرش ابعاد حقوقی – اقتصاد جامعه

علیرضا حسنی، مهشید قطبی راوندی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۲

### چکیده

حقوق همواره در کنار اقتصاد بوده و در اصل هم عرض با اقتصاد به حیات خود در زندگی بشر ادامه داده است. بسیاری از مفاهیم حقوقی با نگرش های اقتصادی شکل گرفته است. در همین راستا شاخه ای نوین در علم حقوق تحت عنوان تحلیل اقتصادی حقوق یا نگرش اقتصادی به حقوق ایجاد شده است. حقوق در رابطه با تجارت و اقتصاد هم نقش ایفا می کند. تجارت و اقتصاد گاه در یک مفهوم قرار داده می شوند؛ پس از تاثیر قوانین تجاری بر روی اقتصاد (و بالعکس) به سادگی نمی توان گذشت. به طور کلی، امروزه جامعه بین الملل به سوی متحدالشکل کردن مقررات حقوقی با بهره گیری از نگرش اقتصادی می رود. اما نگرش اقتصادی صرف به حقوق با در نظر نگرفتن تاثیرات آنمی تواند مشکلاتی را در آینده در پیش رو داشته باشد. در این مقاله درباره رابطه حقوق و اقتصاد، تاثیر نگرش اقتصادی به حقوق، اشاره ای مختصر به اهمیت تجارت و قوانین تجاری در اقتصاد و در آخر نیاز اقتصاد به یکسان سازی مقررات حقوقی در جهت رسیدن به توسعه اقتصادی و اقتصاد جهانی بیان کرده است.

**واژگان کلیدی:** حقوق، اقتصاد، نگرش اقتصادی، یکسان سازی مقررات حقوقی، تجارت.

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشگاه آزاد دامغان-محقق و پژوهشگر – وکیل پایه یک دادگستری

<sup>۲</sup> فوق لیسانس حقوق تجارت بین الملل از دانشگاه آزاد دامغان

## ۱. مقدمه

از سالیان بسیار دور، با افزایش سطح دانش و فهم بشر، کیفیت و وضعیت زندگی انسان همواره در حال بهبود و ارتقا بوده است. رشد و توسعه زندگی بشر را میتوان در گرو توجه به بُعد اقتصادی آن دانست. اما در کنار نقش اقتصاد، همواره حقوق نیز در زندگی بشر نقش بسیار مهم و حیاتی ایفاء می‌نماید. اگر اقتصاد راه بشر برای رسیدن به اهداف مادی خود باشد حقوق تضمین و ضامنی برای این نیل بشر خواهد بود. حقوق بر اعمال انسان حکومت می‌کند و علاوه بر مشخص نمودن مسیر این جریانات، انحرافات بشر را از مسیری که غبطه شخص و مصلحت همگان در آن وجود دارد کنترل می‌کند. به همین جهت مردم نمی‌توانند قواعد و مقررات حقوقی را در رسیدن به اهداف اقتصادی خود نادیده بگیرند و ناچارند در مسیر صحیحی که علم حقوق آن را منطبق با قواعد خود می‌داند گام بردارند (حاجیان، ۱۳۹۰). نگاهی که به حقوق و اقتصاد و نقش این دو در کنار هم می‌شده است، به تدریج دچار تحول شده است. امروزه تقریباً پذیرفته شده است که حقوق دانشی مستقل نیست و وابستگی نسبی به سایر علوم دارد (بادینی، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

در سه قرن گذشته رابطه ی حقوق و اقتصاد سه مرحله را پشت سر گذاشته است: ارتباط کامل، جدایی کامل، استفاده ی متقابل از یکدیگر (Oppetit, 1992, p.17).

## ۱-۱. ارتباط کامل

نویسندگان قرن هجدهم، اعم از حقوقدانان، فلاسفه و اقتصاددانان، مسائل مربوط به روابط بین اخلاق و حقوق را با هم مورد مطالعه قرار داده و آنها را از هم جدا نکرده اند. موضوع "فرد" نقطه ی تلاقی هسته ی اصلی تفکر و مرجع مشترک حقوقدانان و اقتصاددانان بود؛ حقوقدانانی مانند گروسیوس<sup>۱</sup>، "فرد" را هدف و منشا حقوق می‌دانستند. در درجه ی اول نیازهایی را که ناشی از طبیعت انسانی فرد است برآورده سازد؛ از آنجا که انگیزه، محرک اصلی فرد است، وظیفه ی حقوق این است که به خواسته ها و انگیزه های مختلف افراد نظم و ترتیب دهد و بین آنها مصالحه برقرار سازد. بدین سان "انسان حقوقی"<sup>۲</sup> با "انسان اقتصادی"<sup>۳</sup> تلاقی پیدا کرد و اقتصاد

---

۱. Grotius

۲. Homo juridicus

۳. Homo-economicus

سیاسی در حقوق ریشه دواند، به نحوی که آدام اسمیت<sup>۱</sup> (قدیری اصلی-۱۳۷۶، ص ۷۵ به بعد) اقتصاد سیاسی را "شاخه ای از قانون گذاری" می دانست و عده ی زیادی از متفکران اقتصادی بر مبنای این اندیشه های حقوقی، اقتصاد سیاسی را به عنوان "علم مبادلات" تعریف کردند . (Oppetit, 1992, Op.Cit., pp. 17-18)

### ۱-۲. جدایی کامل

نظریه پردازی جدایی اقتصاد و حقوق توسط "ماکس وبر"<sup>۲</sup> (وبر-۱۳۷۳) ، صورت گرفت: به نظر وی موضوع این دو رشته کاملاً با هم متفاوت است و هیچ گونه رابطه ی مستقیمی بین آنها وجود ندارد، زیرا نظم حقوقی نظریه ی حقوقی آرمانی، هنجاری، منطقی و نظام مند است، در حالی که نظم اقتصادی ناظر به عالم واقع و تقسیم واقعی اختیار ساماندهی اموال و خدمات اقتصادی است. اگرچه عده ای مانند مارکس به نوعی قائل به وجود رابطه ی بین حقوق و اقتصاد بودند، اما با اعلام این مطلب که حقوق نمی تواند چیزی جز "انعکاس تحولات اقتصادی" باشد، به طور کلی استقلال حقوق را انکار کردند. به طور خلاصه اقتصاد "زیربنا" و حقوق و سیاست "روبنا" می داند. عده ای از حقوقدانان و اقتصاددانان به کلی حقوق و اقتصاد را از هم جدا کردند. و حتی عده ای از اقتصاددانان، اقتصاد سیاسی را از منابع حقوقی جدا و آن را به عنوان "علم تکوین و توزیع ثروت" تعریف کردند. ( Oppetit, 1992, Op.Cit., p. 18 )

### ۱-۳. استفاده متقابل از یکدیگر

جدایی کامل حقوق و اقتصاد زیاد به طول نینجامید و به تدریج جریان هایی فکری به وجود آمد که " عوامل اقتصادی" را در حقوق و "پدیده های حقوقی" را در اقتصاد مورد توجه قرار داد. در عصر حاضر ارزیابی اثر اقتصادی قواعد حقوقی از دو جنبه ی نظری و عملی اهمیت خاصی پیدا کرده است: سنجش کمی و کیفی نهادهای حقوقی بر مبنای "کارایی" با یکی از

---

۱. Adam Smith

۲. La science des echanges

Max Weber

۴. یکی از بنیان گذاران مطالعه ی حقوق از دیدگاه علمی و اجتماعی است و از طرفداران مکتب تاریخی جدید در اقتصاد محسوب می شود. ماکس وبر علاوه بر عنوان تاریخدان و جامعه شناس، عنوان حقوقدان و اقتصاددان را نیز در خود جمع کرده است.

کارکردهای جامعه شناسی حقوق منطبق است، زیرا به قول کربونیه "مسئله پدیده های حقوقی دارای جنبه ی اقتصادی هستند" و افراد و عواملان فعالیت های اقتصادی در تصمیم گیری های خود اثر اقتصادی قواعد حقوقی را مدنظر قرار می دهند. (Carbonnier.J - ۱۹۷۸, p.34)

## ۲. تحلیل اقتصادی حقوق یا تحلیل حقوقی اقتصاد

تحلیلی که بر پایه هر کدام از این دو مبنا صورت گیرد موضوع متفاوت و نتیجه خاص خود را خواهد داشت، باید نخست مشخص کرد که می خواهیم حقوق را از دید اقتصادی تحلیل کنیم یا اقتصاد را از دید حقوقی. بطور خلاصه این دو مبنا بررسی می کنیم:

نخست؛ تحلیل اقتصادی حقوق بدین معنا است که ما نتیجه و مطلوبی که از نهادهای حقوقی انتظار داریم بر اساس مطلوب اقتصادی خود خواستار شویم. بدین توضیح که ما آثار حقوقی بار آمده از اعمال خود یا دیگران را بر مبنای ارزشهای مادی قرار داده به گونه ای که استفاده از ابزارهای حقوقی تلاشی باشد برای رسیدن به اهداف اقتصادی (حاجیانی، ۱۳۹۰). نگرش اقتصادی به حقوق، مکاتب (نگرش) اثباتی و هنجاری و کارکردی را به وجود آورده است: در مکتب اثباتی (دانشگاه شیکاگو)، تنها چیستی حقوق وقواعد حقوقی مورد تحلیل قرار می گیرد و اثر حقوق بر متغیرهای قابل اندازه گیری به صورت کمی در می آید (بادینی، ۱۳۸۲، ص ۹۱)؛ مکتب هنجاری (دانشگاه ییل)، اقتصاد هنجاری یا اقتصاد رفاه در ارتباط است با این امر که "حقوق و قواعد حقوق چگونه باید باشد" و اینکه قانون گذار باید قواعدی را تصویب کند که از لحاظ اقتصادی کارا و با اصول و معیارهای اقتصادی سازگار باشد (Shapiro & MacClennen, op.cit, p.460). مکتب کارکردی (دانشگاه ویرجینیا)، رویکردی میانه رو دارد و اصول خود را بر نظریه انتخاب عمومی و قانون اساسی بنا کرده است (خاندوزی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۸).

دوم؛ تحلیل حقوقی اقتصاد بدین معنی است که ما آثار ابزارها و قواعد و روش های اقتصادی یا حتی استراتژی های اقتصادی را با در نظر گرفتن اصول و قواعد حقوقی تحلیل و تفسیر کنیم. بدین توضیح که باید ببینیم که فلان روش یا ابزار اقتصادی که اشخاص برای نیل به اهداف اقتصادی بکار می گیرند چه آثار حقوقی دارد یا از حیث حقوقی قابل توجیه و یا حتی مجاز است یا خیر؟ (حاجیانی، ۱۳۹۰) هر تحولی در فضای اقتصادی ناگزیر نیاز به روح حقوقی مناسب خود را دارد (فتاحی، ۱۳۸۳، ص ۴۷).

در عمل تا چند دهه ی اخیر استفاده از اقتصاد در حقوق محدود به موضوعاتی بود که دارای اهداف و آثار روشن اقتصادی بودند مانند قوانین ضد تراست، تنظیم و ساماندهی تجارت و غیره . حقوق تنها برای پاسخگویی به این مسائل به اقتصاد نیاز داشت. اما از اوایل دهه ی ۱۹۶۰، در ادامه ی روند کلی نگرش اقتصادی به رفتار بشر، این وضعیت به کلی تغییر پیدا کرد و با انتشار چندین مقاله مخصوصاً مقاله رونالد کوز<sup>۱</sup> با عنوان "مسئله ی هزینه اجتماعی" (Journal of Law and Economic-1960) که مورد توجه دادگاه های ایالات متحده نیز به دفعات قرار گرفته است (باقری - شیخ سیا، ۱۳۸۹، ص ۲۰). و مقاله گایدو کالابرسی "اندیشه هایی در خصوص توزیع خطر و حقوق خطاها" (Yale Law Journal-1961) تجزیه و تحلیل اقتصادی حقوق به حوزه ی مباحث سنتی حقوق مانند حقوق اموال، قراردادهای، مسئولیت مدنی، حقوق جزا، آیین دادرسی و حقوق اساسی کشیده شد. منشا ایجاد نگرش اقتصادی در دانشگاه شیکاگو آمریکا بود و دیری نپایید که نگرش اقتصادی به حقوق تمام آمریکا، سایر کشورهای کامن لا و تعداد زیادی از کشورهای حقوق نوشته را فرا گرفت (بادینی، ۱۳۸۲، ص ۹۱).

یکی از اصول اساسی نگرش اقتصادی به حقوق این است که رابطه ی مستقیمی بین نوع قواعد حقوقی، تغییر قواعد حقوقی و رفتار انسان وجود دارد (Strowel, 1992, Op. Cit., p.165). حقوق، قواعد و نهادهای حقوقی بر مبنای "کارایی اقتصادی"<sup>۲</sup> مورد ارزیابی قرار می گیرد. با کتاب ریچارد پوزنر تحت عنوان "تحلیل اقتصادی حقوق" (Posner, 1973) نگرش اقتصادی به حقوق در دانشگاه های حقوق (آمریکا) رونق گرفت (بادینی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱). از نظر ریچارد پوزنر آنچه از نظر اقتصادی کارا محسوب می شود و حقوق باید آن را برآورده سازد "به حداکثر رساندن ثروت"<sup>۳</sup> است. به نظر وی ثروت در صورتی افزایش خواهد یافت که منابع، از جمله امتیازات قانونی، در اختیار افرادی باشد که برای آن بیشترین ارزش را قائل هستند و حاضرند برای دارا شدن آن بیشترین مبلغ را پرداخت کنند؛ پس معیار کارایی اقتصادی "تمایل به پرداخت"<sup>۴</sup> است. به نظر وی درستی و اخلاقی بودن تمامی نهادهای اجتماعی و حقوقی باید بر مبنای قابلیت و توانایی آنها در افزایش ثروت جامعه سنجیده شود. (Freeman, 2001 p.557; Posner 1999, p.100) که البته این دیدگاه با عدالت توزیعی (حقوق) تفاوت دارد)

---

.Ronald H. Coase  
 .Economic efficiency  
 .Wealth maximization  
 .Willingness to pay

اقتصاد، ماهیت دانش پژوهی حقوقی، مفهوم مرسوم نهادهای حقوقی و حتی عملکرد حقوق را تغییر داده است، به نحوی که بروس اکرم‌ن‌استاد دانشکده ی حقوق ییل<sup>۳</sup> نگرش اقتصادی به حقوق را مهم ترین تحول دانش پژوهی حقوقی در قرن بیستم قلمداد نموده است (یادینی، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

اما باید متذکر شد، در نگرش اقتصادی به حقوق مرکز ثقل نظریه ی حقوقی تغییر پیدا کرده است: درحالی که هم از لحاظ "مکتب حقوق فطری"<sup>۳</sup> و هم از لحاظ "مکتب های تحقیقی"<sup>۴</sup> حقوق عبارت است از مجموعه قواعدی که دارای محتوا (مطابقت با دستورات خاصی که منشا الهی یا بشری دارد) یا شکل خاصی (نظام مند بودن و دارای منطق داخلی) است، در نگرش اقتصادی جنبه ی داخلی و هنجاری حقوق نادیده گرفته می شود و این اندیشه که: "حقوق و رفتار به گونه ای ذاتی به هم وابسته اند و نظریه ی حقوق از نظریه ی رفتار عبور می کند و مبتنی بر آن است" جایگزین آن می گردد. (Strowel, 1992, Op.Cit., p.167) حتی مفهوم عدالت نیز با مفاهیم مرسوم آن فرق می کند و عملی عادلانه محسوب می شود که "بهره وری اقتصادی" داشته باشد و درآمد و ثروت ملی را افزایش دهد. (Black, 1990, p.180)

درحالی که نظریه های مرسوم حقوقی "ناظر به گذشته اند"<sup>۵</sup> و عموماً درارتباط با وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده است شکل گرفته اند و درصدد یافتن راه حل های عادلانه برای مسائل و دعاوی فعلی حقوقی با توجه به آن وقایع هستند و توجه چندانی به اثر بعدی رای دادگاه بر رفتار آینده ندارند، نگرش اقتصادی به حقوق "ناظر به آینده"<sup>۶</sup> است و درصدد پیش بینی اثر آرای دادگاه ها و قواعد حقوقی بر رفتار جمعی اجتماعی است (Ogus, 2002, p.487).

از لحاظ اقتصادی جامعه وقتی خوشبخت و سعادتمند است که منابع کمیاب آن به گونه ای کارا تخصیص یابد (Posner, 1999, p.94). گاهی به دلایلی بازار شکست می خورد، دراین صورت اصول و قواعد حقوقی جایگزین آن می گردد و از این لحاظ حقوق دانش مستقلى نیست، بلکه تنها ابزاری<sup>۷</sup> است برای کاهش هزینه های معامله و جبران کاستی های بازروتنها به نتایج

مطالعات اقتصادی جنبه‌ی امری می‌دهد؛ (Gray, 1999 pp.246-247) قواعد حقوقی که اهداف علم اقتصاد را برآورده نسازد باید تغییر داده شود. به طور کلی باید عنوان کرد که، بشر پیش از آنکه نگاه حقوقی به موضوعات داشته باشد همواره در صدد رفع نیازهای مادی خود بوده است و با همین انگیزه بود که در مسیر حقوقی گام بر می‌داشت. اما این رفع نیازها می‌بایست با کمک روش‌هایی صورت بگیرد که قابل حمایت بوده و همه مردم نیز آن حمایت را بپذیرد و آن روش و آثار آن را مورد قبول خود داشته باشند. پس منشأ ایجاد بسیاری از نهادهای حقوقی را می‌توان در حوزه اقتصاد و نگرش‌های اقتصادی جستجو نمود. بنابراین حقوق دانان ناگزیر هستند که در تحلیل بسیاری از نهادها و ماهیت‌های حقوقی، دیدگاهی اقتصادی داشته باشند. (حاجیانی، ۱۳۹۰)

### ۳. تجارت و اقتصاد

تجارت و اقتصاد به گونه‌ای بر روی یکدیگر تاثیر دارند که این دو کلمه را گاه‌ها در یک مفهوم قرار می‌دهند. تجارت را می‌توان به دو بخش داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. تجارت بین‌المللی گذشته طولانی دارد و بشر برای برآورده ساختن نیازهای خود لاجرم به مبادله خارجی می‌پرداختند.

امروزه کشورها به نحو فزاینده‌ای از جهت اقتصادی به یکدیگر وابسته شده‌اند. کشورهای صنعتی به مواد اولیه، نیروی کار ارزان و بازارهای کشورهای در حال توسعه نیازمند هستند و کشورهای در حال توسعه نیز متقابلاً به محصولات صنعتی، دانش و تکنولوژی کشورهای صنعتی نیازمند می‌باشند. وابستگی متقابل اقتصادی کشورها به یکدیگر، شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد که اهم آن عبارت است از: تجارت کالا، تجارت خدمات، سرمایه‌گذاری و نیروی کار (شیروی، ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۵).

رشد و توسعه اقتصادی از اهداف مهم کلان اقتصادی هر کشور است (آذربایجانی - شیرانی فخر، ص ۲۰-۱) و جامعه جهانی نیز به دنبال توسعه اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد است. برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی عوامل بسیاری را می‌توان موثر دانست که یکی از این عوامل تجارت و توجه به بخش تجارت بین‌الملل است (رزمی، شهرکی، گلایی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲-۱۳۷). به همین دلیل از تاثیری که تجارت و قوانین تجاری بر روی اقتصاد دارد، نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصادی به یکدیگر وابسته هستند. در عین حال جامعه

بین المللی اذعان دارد که « تجارت بین المللی » لزوماً موجب « توسعه اقتصادی » نخواهد شد (کیمیاگری ۱۳۶۹، ص ۴۵-۳۶). برای توسعه اقتصادی بایستی نظام تجاری بین المللی بهبود یابد.

از بعد حقوقی، قوانین داخلی و بین المللی که در ارتباط با تجارت وضع می شود به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش تعیین کننده ای بر توسعه اقتصاد داخلی و بین الملل دارد. در واقع تمامی قوانین حقوقی بخش تجارت بین المللی در اقتصاد نقش موثری دارد؛ از جمله آن می توان از حقوق تجارت بین الملل، حقوق اقتصادی بین الملل نام برد.

#### ۴. یکسان سازی قوانین حقوقی

از دیرباز ضرورت وجود مقررات متحدالشکل در سطح داخلی و بین المللی موضوع بحث و اختلاف نظر بوده است. با افول اندیشه ایجاد حقوق مشترک و رشد ملی گرایی در قرن نوزدهم، یکسان سازی مقررات حقوقی به داخل مرزها محدود شد و کشورها یکی پس از دیگری به یکسان سازی مقررات حقوقی در داخل مرزهای خود اقدام کردند (ردیر، ۱۳۷۱، ص ۱۰۶ به بعد). در قرن بیستم و به خصوص بعد از جنگ جهانی اول، موضوع وحدت بخشیدن به مقررات حقوقی و ایجاد مقررات متحدالشکل، تجدید حیات دوباره ای یافت. مطالعات، پژوهش ها و کوشش های قرن بیستم در جهت تحقق حقوق مشترک جهانی و ایجاد مقررات متحدالشکل بیش از اینکه مبتنی بر مباحث نظری و فلسفی باشد، پاسخی به نیازهای تجاری و اقتصادی کشورها بوده که توانسته موفقیت نسبتاً چشمگیری به دست آورد (شیروی، ۱۳۹۰، ص ۵۹). بشر امروزه به دنبال یکسان سازی مقررات حقوقی با نگرش اقتصادی است. البته یکسان سازی مقررات باعث حل شدن بسیاری از مشکلات و اختلافات می شود و همچنین رشد تجارت بین الملل و به دنبال آن توسعه اقتصادی و اقتصاد جهانی به همراه خواهد داشت. تسلط اهداف اقتصادی بر ابعاد فرهنگی، حقوقی و سیاسی جوامع مدرن به ویژه پس از ظهور نگرش "حقوق و اقتصاد" موجب تعامل جدی تر نظام حقوقی و قانون گذاری با اهداف اقتصادی شده است. (خاندوزی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹)



## نتیجه گیری

اقتصاد همواره با دو مفهوم رفع نیازهای مادی و رسیدن به خواسته های مادی همراه و هماهنگ بوده است. تلاش و کوشش برای رسیدن به حداکثر نتیجه مورد نظر، عنصر اصلی اقتصاد و یک نگاه اقتصادی است. به تدریج توجه به بُعد مادی تاجایی قدرت پیدا کرد که بشر سعی در کنار گذاشتن هرمانعی که بر سر راهش قرار می گیرد و استفاده از هر منبعی به عنوان ابزار برای رسیدن به مقصود کرد. معیار اصلی، بر طرف کردن نیازهای مادی انسان و بالابردن سطح رفاه اجتماعی است و انسان برای رسیدن به این مقصود در همه منابع و عوامل تاثیرگذار دخالت کرده و تغییراتی را ایجاد میکنند که از جمله آن میتوان تغییر در قوانین حقوقی را ذکر کرد. این نگرش اقتصادی به حقوق می تواند ابعاد مثبت و منفی را در برداشته باشد نگرش اقتصادی تا جایی پیش رفته است که اقتصاد حتی در منابع غیر اقتصادی دخالت می کند و با نگرش اقتصادی به آن نگاه می کند مانند حقوق اساسی، جزا و... . درست است که همه منابع و عوامل باید در راستای بالابردن سطح رفاه و زندگی انسان ها باشد اما نباید به عنوان دست آویز قرار بگیرند. خواسته ها و نیازهای مادی به ابزاری نیاز دارند تا کنترل شوند و در مسیری صحیح پیش بروند. حقوق باید در قوانین و مقرراتش، نگرش اقتصادی را مد نظر قرار دهد اما نباید به عنوان ابزاری در دست اقتصاد باشد و هر چه که موافق با نگرش اقتصادی باشد مورد قبول و خلاف آن حذف گردد. به بیانی دیگر، اگر مسیری را پیش بگیریم که، حقوق رشته ای مستقل از اقتصاد در نظر گرفته و تحلیل اقتصادی و دیگر عوامل را در آن دخیل نبینیم؛ در این صورت حقوق حالت خودکامه پیدا می کند و دلیل ابتدایی به وجود آمدن حقوق که همانا بر طرف کردن نیازهای بشر و چارچوب بندی آن است، بر طرف نمی شود. از سوی دیگر، اگر مسیر نگرش اقتصادی به حقوق (بامضمونی که برایش قرار داده شده) را طی کنیم، حقوق در خدمت اقتصاد قرار می گیرد. در این صورت به مرور زمان حقوق تنها ابزاری در دست اقتصاد و دلیل به وجود آمدن حقوق که همانا کنترل کردن خواسته های مادی و چارچوب دادن به آن است از بین می رود چون نگرش اقتصادی هرآنچه که مانع قلمداد کند حذف می کند. در این مسیر، عدالت و معنای واقعی حقوق کنار گذاشته می شود و به تدریج دچار فساد می شود. اینکه تنها نگرش اقتصادی مدنظر باشد و همه چیز را بر محور اقتصاد بررسی کنیم، علاوه بر تغییر مفهوم عدالت حقوقی، اخلاق و بسیاری از باورها و ارزش ها مورد قبول بشر برای رسیدن به مقصدی که نگرش اقتصادی مدنظر دارد، کنار گذاشته و از بین می رود.

نتیجه ای که می توان گرفت این است که باید حد تعادل این دومییرگفته شده را در باید پیش گرفت؛ که هم حقوق وهم اقتصاد دچار خودکامگی وفساد نشوند. این دوباید در کنارهم قرار گیرند وبر روی هم کنترل داشته باشند تا تعادل حفظ شود.همچنین باید سعی در متحدالشکل کردن قوانین حقوقی کرد، تا از بروز بسیاری از مشکلات و موانع بر سر راه اقتصاد جلوگیری کرد.از آنجایی که اقتصاد و تجارت با هم همسو بوده وحتى گاهها در یک مفهوم قرار داده می شود؛ازتأثیراتی کهتجارت بر روی اقتصاد ( وبالعکس ) دارد نمی توان چشم پوشی کرد.قوانین حقوقی در زمینه اقتصاد و تجارت به صورت کامل و منسجم در دسترس نیست.این امر در رسیدن به توسعه اقتصادی ( واقتصاد جهانی) و افزایش تجارت جهانی که منجر به توسعه اقتصادی می شود خلل وارد می کند.به این ترتیب بشر امروزی که نگاه اقتصادی و مادی صرف دارد، مانعی بر سر راهش قرار می گیرد.باید کوشش کرد که قوانین حقوقی به صورت متحدالشکل در سطح بین الملل تنظیم شود و درسطح ملی هم تاجایی که با حاکمیت کشورها در تضاد نباشد رعایت شود.

## فهرست منابع

۱. آذربایجانی، کریم؛ شیرانی فخر، زهره (بهار ۱۳۸۸)؛ اثر تجارت و توسعه بازار بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی ایران و شرکای تجاری اش در سالهای ۲۰۰۵-۱۹۹۵)؛ فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال نهم - شماره اول.
۲. بادینی، حسن (۱۳۸۵) آیا حقوق دانشی مستقل است؟، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۴.
۳. بادینی، حسن (زمستان ۱۳۸۲)؛ مبانی فلسفی نگرش اقتصادی به حقوق؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)؛ شماره ۶۲.
۴. باقری، محمود؛ شیخ سیاه، جواد (بهار ۱۳۸۹) در جستجوی مطلوبیت: تحلیلی از قضیه کاوز در تعامل حقوق و اقتصاد، فصلنامه حقوق - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱.
۵. حاجیانی، هادی (اردیبهشت ۱۳۹۰) رابطه متقابل حقوق و اقتصاد (مفهوم تحلیل اقتصادی حقوق)، مقاله حقوق اقتصادی؛ یادداشت های حقوقی.
۶. خاندوزی، احسان (بهار ۱۳۸۶)؛ معیارهای اقتصادی در قانون گذاری نوین؛ مجلس و راهبرد؛ شماره ۵۴.
۷. رزمی، محمد جواد؛ شهرکی، سارا؛ گلایی، محمدرضا (تابستان ۱۳۹۰)؛ بررسی رابطه بین تجارت بین الملل و رشد اقتصادی با استفاده از شاخص حکمرانی خوب؛ فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۵۹.
۸. ردیر، رنه (۱۳۷۱) مقدمه ای بر حقوق تطبیقی، ترجمه محمد علوی، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۹. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۰) حقوق تجارت بین الملل؛ چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. فتاحی، علی (بهار ۱۳۸۳) حقوق روح جامعه است و اقتصاد جسم آن؛ مجله وکالت؛ شماره ۲۳ و ۲۴.
۱۱. قدیری اصلی، باقر (بهار ۱۳۷۶) سیراندیشه ی اقتصادی، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. کیمیاگری، علی محمد (اردیبهشت ۱۳۶۹)؛ نقش تجارت خارجی در توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم؛ مجله اقتصاد، شماره ۹.

۱۳. وبر، ماکس (۱۳۷۳) اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

14. Black, Henry Campbell (1990) Black's Law Dictionary, West Publishing co. 6th ed.
15. Freeman, M.D.A. (2001) Lloyd's introduction to jurisprudence, 7th edition, Sweet and Maxwell, London; Posner, Richard (1999) Consequentialism, In Introduction to the Philosophy of law, Readings & Cases, Problems of jurisprudence, reading 2, edited by Jefferson White & Dennis Patterson, Oxford University Press.
16. Gray, Christopher Berry (1999) The philosophy of law: an encyclopedia: volume 2, New York, Garland Publishing, Inc.
17. J. Carbonnier (1978) Sociologie Juridique, PUF "Themis", (Cite par, Ibid, p.22).
18. Oppetit, Bruno (1992) Droit et économie, archives de philosophie du droit, droit et économie, Tome 37, Editions Sirey.
19. Ogus, Anthony I. (2002) Law and economics from the perspective of law, In The new Palgrave dictionary of economics and the law, In three volumes, Volume two, Edited by Peter Newman, first published in Paperback by Palgrave Macmillan, London.
20. Posner, Richard A. (1999) Consequentialism, In Introduction to the philosophy of law, Readings & Cases, edited by Jefferson White & Dennis Patterson, Oxford University Press.
21. Posner, Richard A. (1973) Economic analysis of law.
22. Shapiro, Scott J. & MacClennen, Edward F., Law and economics form a philosophical Perspective, In the new Plagrade dictionary of economics and the law, Volume 2.
23. some thoughts on risk distribution and the law of torts", 70 Yale law Journal 499 (1961).
24. Strowel, Alain (1992) Utilitarianisme et approche économique dans la théorie du droit autour de Bentham et Posner, Archives de philosophie de droit, Tome 37, droit et Posner, Archives de philosophie de droit, Tome 37, droit et économie.
25. The Problem of social cost", 3 Journal of law and Economics (1960).